

جشن تولد پیامبر

بی بی مرا صدا می کند:

- پاشو دخترکم! چه قدر می خوابی؟ امروز می خواهم شیرینی بپزم.
فوری چشم هایم را باز می کنم و می پرسم: «شیرینی برای چی؟»
بی بی کنارم می نشیند و می گوید: «برای این که فردا تولد پیامبر است.
تو هم باید کمک کنی. با هم شیرینی می پزیم و می بریم مسجد.
چون امشب توی مسجد جشن است. جشن تولد محمد (ص).»
از جا می پریم و بی بی را می بوسیم و می گویم: «آخ جان! جشن تولد!»



بوی شیرینی توی خانه می پیچد. بی بی یک دانه شیرینی به من
می دهد. می خورم و صلوات می فرستم.
نزدیک اذان مغرب، سینی پر از شیرینی را برمی داریم و
می رویم مسجد.
مسجد شلوغ است. همه جا چراغانی است. شربت و شکلات
می دهند. من هم شیرینی ها را پخش می کنم.
وای امشب چه شب قشنگی است!

ناصر نادری ●
تصویرگر: نیلوفر برومند ●

